

پیروز باد انقلاب عرب!

خیزش هائی که از سه ماه پیش تا کنون جهان عرب، از تونس تا صنعا و از الجزیره تا امان، را به لرزه در آورده است نشان می دهد که تاریخ بار دیگر به سود انقلاب شتاب گرفته تا بدینسان به بحران اقتصادی جهانی که هستی میلیونها کارگر و زحمتکش را به نیستی فراخوانده است پاسخ گوید.

اکنون با سرنگونی حسنی مبارک، متاخرترین پرده از نمایش عروج خیزش توده ای برای نان، کار و آزادی در مصر، یکی از مهم ترین حلقه های زنجیره نظم جهانی در منطقه خاورمیانه و شمال افریقا در معرض گسست قرار گرفته است.

مهم تر از همه این است که جنبش انقلابی بدون مرز توده های مردم که از تونس آغاز شد و مصر را در نوردید، طی دو ماه به پنجاه و سه سال حکمرانی دو تن از محکم ترین ستونهای "ثبات" در منطقه پایان داد، و می رود که در تمامی شرق استبداد زده منتشر شود، در عین حال ظرفیت بالائی برای تبدیل شدن به انقلاب اجتماعی در خود نهفته دارد.

بدین سان در جنوب مدیترانه که یکی از فاسد ترین انواع استبداد سرمایه توده های زحمتکش را از نان و آزادی محروم کرده است اولین جنبش های انقلابی قرن بیست و یکم موج وار شکل می گیرند؛ و سرآغاز دوران تازه ای می گردند که به دنبال بحران اخیر نظم سرمایه داری جهانی و امپریالیسم گشوده می شود و جهان را در پی پایان یافتن برهه رونق نولیبرالی پس از جنگ سرد شکل می دهد. و چنین است که اقتصاد جهانی سرمایه داری، که در رکود ناشی از آخرین بحران خود دست و پا می زند، گورکنان خود را در کشورهای می تواند بیابد که تا همین دیروز از سوی نهاد های جهانی اش به دلیل موفقیت در پیاده کردن موازین اقتصاد آزاد مورد قدر دانی قرار می گرفتند.

بحران جهانی نولیبرالی با کاهش شدید هزینه های اجتماعی و اقتصادی دولت ها برای تامین توازن بودجه از طریق واگذاری بخش های خدمات عمومی به سرمایه های خصوصی، با آزاد سازی قیمت ها و انهدام مشاغل ناشی از طرح های تعدیل ساختاری و افزایش شمار جوانانی که به ارتش ذخیره کار می پیوندند، هیچ گوشه ای از جهان را فراموش نکرده است. اما ساز و کارهای نولیبرالی نظام سرمایه داری در مناطق حاشیه ای به بهای محروم کردن مردم از حداقل رفاه و حقوق اجتماعی و سیاسی و گرسنه نگاه داشتن بخش بزرگی از آنان الیگارش فاسدی را تقویت کرده است که کلیه رشته های پیوند آن با جامعه بریده شده و بدون افق و پروژه اجتماعی و تنها به پاری سلاح و با تکیه بر استبداد و غارت منابع بر کرده جامعه سوار مانده است. و چنین است که جنبش انقلابی اخیر در این مناطق حامل مطالبات پر قدرت اجتماعی و اقتصادی ست که با خواست آزادی های سیاسی و سرنگونی رژیم حاکم توأم شده است.

بدین سان بر بقایای نظم نولیبرالی استبدادی در جهان عرب عصری نوین از انقلابات فرا رسیده است که با ثقل خواست های رفاهی و آزادی های سیاسی با همه انقلابات آزادی بخش ملی که در گذشته این مناطق را به لرزه در آوردند به کلی تفاوت دارد. جنبش انقلابی که افق آن نه ناسیونالیسم است و نه پان عربیسم و نه اسلام سیاسی. این جنبشی ست با چشم انداز رفاه و آزادی که خود را بر ارزشهای جهانشمول از حرمت و کرامت انسانی متکی کرده است. جنبشی که به نیروی جوانان راه باز کرده و بالنده شده است، تکنولوژی اطلاعاتی را از آن خود کرده و نظم گلوبال را در زمین بازی خود آن به مصاف گرفته است.

وقایع اخیر در مصر بوضوح نشان داد که اسلام سیاسی بالنده در دهه های هفتاد و هشتاد قرن بیست چگونه به نفس نفس افتاده و استراتژی دیگری جز آنچه که نظام امپریالیستی امروز برویش باز گذاشته است، یعنی تعقیب راه "عدالت و توسعه" در ترکیه، ندارد. عروج چنین جنبش انقلابی لازم بود تا به روشنی نشان دهد چگونه اخوان المسلمین که به قدرت سازماندهی و نفوذ اجتماعی بی نظیرشان در میان نمایندگان اسلام سیاسی در جهان اشتهار دارند از همان ابتدا از قافله حرکت مردم عقب ماندند، و امروز در پی کسب مشروعیت سیاسی این اشتهار تاریخی را به حراج گذاشته اند، نه اصراری به پنهان کردن اولترا لیبرالیسم اقتصادی شان دارند و نه توجیهی بر دست شستن از تصرف قدرت سیاسی و برقراری آلترناتیو اسلامی خود.

به همین ترتیب رویدادهای اخیر مصر نشان داد که نیروهای لیبرال، در حالی که از احزاب قانونی هم برخوردار بوده اند، در موقعیتی ضعیف تر از آن قرار دارند که بتوانند آلترناتیو جدی سیاسی را به فوریت شکل دهند و چاره ای ندارند جز این که دست به دامان الیرادعی شوند که در کشورش از هیچگونه پایگاه اجتماعی بر خوردار نیست.

علاوه بر همه این ها بعد بشدت اجتماعی این جنبش حضور پر قدرت جنبش کارگری در آن را، چه در تونس و چه در مصر، موجب شده است.

در تونس خیزش توده ای از مناطق کارگری یا سابقا کارگری که اکنون به دلیل تعطیل فعالیت های اقتصادی و بیکاری عظیم به قهقرا رفته اند آغاز شد، و به گفته بسیاری از دست اندرکاران از ریشه های عمیقی در اعتصاب معادن "جفسا" در سال ۲۰۰۸ برخوردار است. همچنین نقش کادرها و فعالین جنبش کارگری و اتحادیه ای چه در براه اندازی و هدایت بخشی از جنبش اعتراضی و اعتصابات و چه در پایه گذاری کمیته های محلات غیر قابل انکار بوده است.

در مصر آتش خیزش توده ای را جنبش ۶ اوریل روشن کرد، جنبشی که جوانان در همبستگی با اعتصابات بزرگ کارگری در نساجی های "محله" و "حلوان" در سال ۲۰۰۶ به پا کرده بودند. نیروهای اصلی شرکت کننده در خیزش اخیر مصر را نیز بیکاران و کارگران و زحمتکشان جوان می سازند. در جریان این خیزش تشکل های مستقل کارگری ایجاد شدند و با فراخوان به اعتصاب عمومی حیات خود را آغاز کردند، و اعتصابات کارگری گاه توأم با اشغال در بخش های مختلف فعالیت اقتصادی در سطح سراسری چند روز پیش از سرنگونی مبارک بالا گرفت.

بی تردید سیر حرکت و آینده جنبش های انقلابی در این مناطق بویژه در تونس و مصر سوالی باز است. در عین حال همین سربلند کردن جنبش کارگری ست که به این خیزش های انقلابی ظرفیت فراتر رفتن از نظم موجود و ایجاد جامعه ای نوین را می دهد. این نیز واقعیت محرز است که سازماندهی و قدرت یابی طبقه کارگر در جنبش های توده ای واهمه مشترک الیگارشی های موجود و امرای ارتش بازمانده از دیکتاتورها و اخوان المسلمین و بورژوازی محلی و نیروهای لیبرال و دولت اسرائیل و امپریالیسم غرب است.

هریک از بحران های بزرگ تاریخ سرمایه داری از خود اثار اجتماعی و سیاسی عظیم برجای گذاشته اند. بحران پایان قرن نوزدهم از ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۰ بین الملل دوم را بر جای گذاشت. رکود آغاز قرن بیستم در روسیه قدرت گیری طبقه کارگر را به دنبال آورد. بحران دهه سی قرن بیستم فاشیسم را دامن زد و بحران دهه هفتاد از خود نو لیبرالیسم و عروج جنبش های ارتجاعی سیاسی و اجتماعی بویژه جنبش های ارتجاعی اسلامی را بیرون داد. گر چه هنوز روشن نیست که از بحران کنونی چه تراوش خواهد کرد اما امکان نشو و نمای جنبش سوسیالیستی از دل این بحران از پایه مادی برخوردار است. نقشی که جنبش کارگری در جنبش های انقلابی در جنوب مدیترانه می تواند به عهده بگیرد این افق را روشن تر می کند.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۳ فوریه ۲۰۱۱